اقدام اجتماعی مددکاری جامعه‌ای در راستای ایجاد و توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی

مجتبی اسلامی

نوشته شده در ۳۰ شهریور ۱۴۰۱

انتشار در مجله اینترنتی مددکاری اجتماعی ایران مورخ اول خرداد ۱۴۰۲

مقدمه

فعالیت سازمان‌های داوطلب ریشه در روزگاران کهن دارد اما تنها در دهه‌های اخیر است که مفهوم جدیدی از سازمان‌های داوطلب، به طور وسیع به عنوان وسیله پیشبرد «توسعه» به کار گرفته شد. برای نخستین‌بار سازمان ملل، مفهوم سازمان‌های غیردولتی (NGOها) را در معنی جدید رسما در سال ۱۹۴۹ به کار برد (fernado and heston; 1997 به نقل از زاهدی، ۱۳۸۸؛ ۶۵).
اصطلاح «سازمان‌های غیردولتی» برابر عبارت Non-Governmental Organization و یا به اختصار NGO است. همچنان که از عنوان این عبارت مشخص است، این اصطلاح در مورد موسسه‌هایی به کار می‌رود که مستقیما از بودجه دولتی استفاده نمی‌کنند و اعضای آن‌ها در مقابل فعالیتی که انجام می‌دهند، مسئولیت واگذار شده دولتی ندارند. گاهی این اصطلاح هم مفهوم با People Organization یا به اختصار PO به معنای «سازمان مردمی» به کار برده می‌شود (اعرابی، ۱۳۷۸؛ ۶۲ به نقل از همان؛ ۲۰).

بحث دیگری که بدان پرداخته می‌شود و در ارتباط با سازمان‌های غیردولتی می‌باشد، بحث مددکاری جامعه‌ای است.[۱] در تشریح مفهوم مددکاری اجتماعی جامعه‌ای، برخی از منابع می‌گویند که اصطلاح مددکاری اجتماعی جامعه‌ای اولین بار در گزارش موسسه ملی مددکاری اجتماعی برکلی به کار رفت که پیشنهاد می‌کرد مددکاران اجتماعی باید به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم

۱ مددکاری اجتماعی، دارای پنج رشته؛ مددکاری فردی، مددکاری گروهی، مددکاری جامعه‌ای، امور اداری سازمان‌های رفاه اجتماعی و تحقیقات رفاه اجتماعی، می‌باشد که در اینجا ما با مددکاری جامعه‌ای برای کار در سازمان‌های غیردولتی، سروکار داریم.

به عنوان برنامه‌ریزان مراقبت اجتماعی نه صرفا به عنوان مشاور به مددجویان کمک کنند (توئلوتریز، ۱۳۸۶؛ ۱۸۶ به نقل از زاهدی‌اصل، ۱۴۰۰؛ ۲). در گزارشی که بارکلی (1982) ارائه داده است، مددکاری اجتماعی جامعه‌ای به این صورت تعریف شده: منظور ما مددکاری اجتماعی رسمی‌ای است که شروع می‌کند از مشکلات تاثیرگذار یک فرد یا گروه و مسئولیت‌ها و منابع بخش‌های خدمات اجتماعی و سازمان‌های داوطلبانه که به دنبال استفاده از حمایت، فعال کردن و پشتیبانی شبکه‌های محلی به صورت روابط رسمی و غیر رسمی هستند. این تعریف اساسی ما را از جامعه و همچنین توانایی مددجویان جوامع را از آنچه می‌خواهند، تشکیل می‌دهد (Barclay; 1982’ p. xvii). با این توصیفاتی که از مددکاری اجتماعی جامعه‌ای آمد، نقش مددکاران اجتماعی جامعه‌ای در ورود به سازمان‌ها، از آن‌جایی که سازمان‌ها با جامعه سر و کار دارند، بیش از پیش مشخص می‌شود. مددکاران اجتماعی، حلقه واسطی هستند بین مددجویان و سازمان‌ها و از آنجا که سازمان‌ها فقط سازمان‌های دولتی را شامل نمی‌شود بلکه سازمان‌های خصوصی و داوطلبانه را نیز شامل می‌گردد، در این نوشته برآن هستیم که نقش و تاثیری که سازمان‌های خصوصی در برطرف کردن مشکلات مردم و ایجاد رفاه از طریق توسعه و تغییر به کمک مددکاران اجتماعی دارند، شفاف‌سازی و تحلیل شود. سازمان‌ها در مددکاری اجتماعی، داخل در قسم «امکانات و منابع اجتماعی»[۲] می‌شود.

آنچه که مرسوم می‌باشد در مددکاری اجتماعی، (با توجه به دولتی شدن و دستمزدی شدن این رشته) این است که مددکاران اجتماعی بیشتر با واسطه‌گی بین مددجویان و سازمان‌های دولتی، نقش سازمان‌های دولتی را برجسته می‌کنند و در خدمت قدرت آنان می‌باشند در صورتی که خود مردم نیز می‌توانند فارغ از قدرت‌های سیاسی با کمک مددکاران اجتماعی برای خودشان توسعه و رفاه ایجاد کنند و در این نوشته، می‌کوشیم که نشان دهیم، مددکاری جامعه‌ای با مدل اقدام اجتماعی همراه با سازماندهی مردمی‌ای که انجام می‌دهد، می‌تواند در توسعه و تغییر وضعیت مردم، نقش مهمی را ایفا کند.

---

[۲] ر.ک زاهدی اصل، ص ۲۰۰

توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد

پین (۲۰۰۵) توانمندسازی را کمک به افراد، گروه‌ها و جوامع جهت دستیابی به قدرت تصمیم-گیری و عمل در زندگی‌شان بیان می‌کند (به نقل از اقلیما و راسی، ۱۳۸۸؛ ۱۸۰). سام‌آرام در کتاب خود، سطوح توانمندسازی سازمانی را در قسم فرایندی و نتایجی می‌بیند که «تصمیم‌گیری جمعی و مدیریت مشارکتی» را به عنوان فرایندهای توانمندسازی سازمانی و «توسعه سازمان و ایجاد شبکه‌های فعال» را نیز به عنوان نتایج توانمندسازی سازمانی در نظر گرفته است (سام‌آرام، ۱۳۹۲؛ ۱۲۴).

آنچه باید بدان توجه شود نقش مددکاران اجتماعی در بسیج مردمی و رسیدن به این توانمندسازی می‌باشد و مددکاران اجتماعی با ایجاد حلقه واسطه‌ای بین مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد، این توانمندسازی را می‌توانند محقق کنند.

مددکاران اجتماعی ابتدا با آگاهی دادن به ایجاد و توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد (در صورت وجود بستر مناسب)، آن را ایجاد و توانمند می‌کنند و در ادامه با کمک همان سازمان‌ها، به سازمان‌دهی مردمی در جهت پیشبرد اقدام اجتماعی می‌پردازند.

سام‌آرام (۱۳۹۲؛ ۱۲۵) در بیان اصول توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد که رعایتشان برای مددکاران اجتماعی ضرروری است، این موارد را برمی‌شمارد:

۱. اصل «بافت فرهنگی و اجتماعی و نه سیاسی سازمان»، تمرکز بر درک اعضای سازمان از اجتماعی و فرهنگی بودنشان به جای سیاسی بودن از اصول توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد است. در همه امور سازمان، رعایت این اصل موجب توسعه گفتگوی دوجانبه و چندجانبه اعضا در جهت اهداف سازمان می‌شود... و اعضا را قادر می‌کند تا احساسات و درک خودشان را از واقعیت‌های جهانی و مسائل فرهنگی کشور بیان کنند[۳].

[۳] البته در هنگامی که بحث تغییر باشد اتفاقا بافت سیاسی سازمان اهمیت می‌یابد، گرچه غالبا سازمان‌های داوطلب، خاکستری بوده‌اند و گرامشی آن‌ها را در حزب بی‌طبقه (declasses) جای می‌دهد «اگر به تحلیل احزاب سیاسی ایتالیا بپردازیم، می‌بینیم که اینها غالبا حزب داوطلبان و تا حدی حزب بی‌طبقه‌ها بوده‌اند و هرگز و یا تقریبا هرگز نماینده بلوک‌های اجتماعی همگن نبوده‌اند» (گرامشی، ۱۳۷۸؛ ۱۳۳). گرامشی بیان می-دارد که سخنگوی ارگانیک توده‌ی اجتماعی بودن، مغایر با داوطلب بودن است و از این رو در بحث ما، مددکاران اجتماعی اگر در صدد تغییر وضعیت باشند و از آنجا که سخنگوی توده‌ی اجتماعی هستند، می‌توانند با درنظر گرفتن بافت سیاسی سازمان، سازمان را جهت‌دهی کنند و با مشارکت مردمی، آنان را برای رسیدن به سازماندهی اجتماعی رادیکال، کمک کنند (نویسنده مقاله).

۲. اصل «خود تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری اعضا» کمک به اعضای سازمان تا بتوانند در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با زندگی‌شان تاثیرگذار باشند. بدیهی است میزان شناخت اعضا از هدف‌های خود و سازمان، او را در حمایت از تصمیم مفیدتر کمک می‌کند و مسئولیت‌پذیری او را افزایش می‌دهد.
۳. اصل «اتصال به سازمان» تمرکز بر کاهش احساس طردشدگی اعضا و وصل کردن آن‌ها به یکدیگر در قالب سازمان از اصول توانمندسازی است. این اصل موجب افزایش اعتماد به نفس بیشتر در اعضای سازمان می‌شود.
۴. اصل پیشگیری از ابزار قدرت شدن چه در دست دولت و چه در دست سازمان‌های بین-المللی و بیگانگان[۴]. رعایت این اصل موجب استقلال و قادرسازی سازمان می‌شود.

رویکرد اقدام اجتماعی

استفاده‌ای که غالبا از سازمان‌های غیردولتی می‌شود در جهت توسعه محلی یا برنامه‌ریزی اجتماعی است که هر دو رویکردی اصلاح‌طلبانه و محافظه‌کارانه می‌باشد. گرچه تاکید بر توسعه را می‌توان حتی در وظایفی که برای سازمان‌های غیر دولتی تعیین شده نیز دید و رویکرد غالب مددکاری جامعه‌ای می‌باشد که در خدمات اجتماعی در سازمان‌های غیردولتی نیز مورد استفاده می‌باشد و محمد جواد زاهدی در تحقیق وسیعی که درباره سازمان‌های غیر دولتی در پژوهش خود انجام داده است، در هنگام پرداختن به ویژگی‌های این سازمان‌ها، می‌گوید «سازمان غیر دولتی سازمانی غیرانتفاعی، داوطلبانه با جهت‌گیری توسعه‌ای/خدمات‌رسانی، یا برای منافع اعضا (سازمان مردمی) یا اعضای جمعیت دیگر (به عنوان یک آژانس) است. سازمان غیر دولتی سازمان خصوصی اشخاصی است که به اصول مشخص اجتماعی پای‌بندند و فعالیت‌های خود را در توسعه جوامعی صرف می‌کنند که در آن زندگی می‌کنند یا از خدمات آن بهره‌مند می‌شوند...» (زاهدی، ۱۳۸۸؛ ۲۲).

[۴] چه در دست سرمایه‌داران و حرکت‌های پوپولیستی‌شان در قالب راه‌اندازی کارهای خیر و سازمان‌های خیریه (نویسنده مقاله).

مدل برنامه‌ریزی اجتماعی نیز یک مدل برنامه‌ریزی عقلانی و کنترل شده می‌باشد که مددکار اجتماعی در آن «به شناسایی مشکلات اجتماعی، علل آن و راه‌حلهای احتمالی آن اقدام می‌کند. نقش حرفه‌ای او اقداماتی همچون گردآوری اطلاعات، تحلیل‌گری، طراحی برنامه، اجرای برنامه و ارزیابی را شامل می‌شود» (اقلیما و عادلیان، ۱۳۸۸؛ ۸۳) که مددکار را به عنوان یک متخصص حرفه‌ای می‌بیند که فعالیت‌هایش در هماهنگی با ساختارهای سیاسی بالادست قرار دارد و حلقه واسطی بین قدرت موجود و مردم می‌باشد.

اما مدل اقدام اجتماعی با مدل‌های برنامه‌ریزی اجتماعی و توسعه محلی تفاوتی اساسی دارد. چرا که آنها از دیدگاه‌های آزادی‌خواهانه و محافظه‌کارانه منشا می‌گیرند یعنی دنبال اصلاحات هستند و این در حالی است که اقدام اجتماعی از اصول رادیکال تبعیت می‌کند (همان؛ ۹۷). مدل اقدام اجتماعی که به وسیله سائول الینسکی، (۱۹۰۲-۱۹۷۲) پدر روش‌شناسی رادیکال، مطرح شد، به فرایند توسعه جامعه‌ای و برنامه‌ریزی به عنوان یک ابراز به کار گرفته شده برای پیشی‌گرفتن بر اقدام (اجتماعی) مورد نیاز توجه می‌کند. تئوری الینسکی سه جزء مهم را مطرح می‌کند؛ جامعه، سازماندهی و قدرت (همان؛ ۹۸) پس ما با یک روشی برای ایجاد شرایط اجتماعی‌شدن رادیکال روبرو هستیم و طبق این عبارات، اقدام اجتماعی از پارادایم انتقادی و رویکرد تضادی که در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح هستند، نشات می‌گیرد.

الینسکی در بحث جامعه مطرح می‌کند که جوامع محلی، جوامعی خودمختار و مستقل از ساختار اجتماعی نیستند بلکه آنان انعکاس و بازتاب فرایندهای گسترده‌تر یک جامعه شهری هستند. در زمینه مولفه بعدی یعنی سازماندهی، به عنوان یکی از مهم‌ترین سازماندهندگان، النیسکی بر تئوری تجهیز منابع تاکید می‌کند. او یک سازماندهی کاربردی را به عنوان یک کاتالیزور برای حرکت‌های اجتماعی و جامعه‌ای می‌بیند. سازماندهی به حرکت‌ها شکل داده و به آن‌ها دوام می-بخشد و به صورت منطقی و تعمدی، منابع محلی را تجهیز و مدیریت می‌نماید (همان، ۹۸).

ریتززها (۱۹۸۷) اصول سازماندهی الینسکی را مبتنی بر موارد ذیل می‌بینند؛

۱. تجهیز منابع لازم برای استقرار و سازماندهی
۲. ایجاد یک ساختار سازماندهی پایدار برای حمایت

۳. استفاده از تعارض و کشمکش غیر خشونت‌آمیز برای توسعه و گسترش یک سازماندهی (همان؛ ۹۹). البته مورد سوم مبتنی بر این است که وضعیت در شرایط اضطراری نباشد اما با داشتن شرایط اضطراری و نیاز به تغییر رادیکال، مورد سوم قابل تغییر است.

و نهایتا قدرت برای الینسکی عبارت است از «توانایی عمل کردن». قدرت جامعه‌ای، نتیجه اقدام ارادی است که همبستگی جامعه‌ای را تقویت کرده و همزمان از منافع محلی دفاع و حمایت می‌کند (همان؛ ۹۹).

سازماندهی مردمی و جایگاه مشارکت در توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی

آنچه به عنوان پایه و اساس می‌توان ذکر کرد این است که سازمان‌های غیر دولتی تجلی سازمان‌یافته مشارکت است و آن نوع مشارکتی که فارغ از جنبه‌های سیاسی[۵] در امور توسعه به کار می‌رود (زاهدی، ۱۳۸۸؛ ۱۹). تجلی سازمان‌های خصوصی و فعالیت‌های داوطلبانه در جامعه، در مددکاری اجتماعی به نام «مشارکت فعال اعضای جامعه[۶]» نامیده می‌شود و مددکار اجتماعی می‌تواند در گردآوری این سازمان‌ها و تشویق فعالیت‌های داوطلبانه با بسیج و گردآوری مردمی که در محله یا منطقه‌ای وسیع‌تر مانند شهر انجام می‌دهد، به این مشارکت دامن بزند و این مشارکت خود مردم است که نقش اصلی را ایفا می‌کند و به بیانی دیگر «مددکار اجتماعی حلال مشکلات نیست. وی عمیقا معتقد است که مشکل می‌بایست به وسیله مردم و مشارکت همه جانبه آنان حل شود» (زاهدی اصل، ۱۴۰۰؛ ۱۶) و «مشارکت به عنوان مهم‌ترین اصل از اصول مددکاری جامعه‌ای، در کار با جامعه جایگاه ویژه‌ای دارد و بی‌توجهی به آن به معنی خروج از دایره حرفه‌ای و عدول از اصول حرفه‌ای است» (همان؛ ۲۰۱).

مددکار اجتماعی در پیوند با سازمان‌های غیردولتی می‌تواند به سمت مدل «دموکراسی مشارکتی» که یکی از به‌روزترین تعریف‌های دموکراسی است و بر پایه تعبیر هابرماسی «حوزه عمومی» شکل

---

[۵] تاکید بر سیاست‌زدایی در فن مددکاری و علم مدیریت، موردی شایع هست که در رویکرد ما در مددکاری جامعه‌ای؛ اقدام اجتماعی رادیکال، قابل بازنگری در شرایط مناسب می‌باشد.

[۶] ر.ک زاهدی اصل ص ۲۰۱

گرفته، حرکت کند که «تحقق واقعی آن مستلزم وجود و تقویت سازمان‌های مردمی نوین و از جمله هدفمندترین و نظام‌یافته‌ترین آن‌ها سازمان‌های غیردولتی (NGOها) است[۷]» (زاهدی، ۱۳۸۸؛ ۱۵۹).

نکته دیگری که نباید از آن غفلت شود نقش مددکار در بسیج و گردآوری مردم با آگاهی دادن به آن‌ها می‌باشد که مددکار اجتماعی به مانند روشنفکر جدید گرامشی است. به نظر گرامشی نه فصاحت، بلکه شرکت فعال در زندگی به عنوان «سازنده، سازمان دهنده و قانع کننده دائمی»، فوت و فن کار روشنفکر جدید است (گرامشی، ۱۳۵۶؛ ۳۱).

این دعوت مددکار به مشارکت به وسیله آگاهی دادن به مردم شکل می‌گیرد و بعد از متمرکز شدن بعضی از مردم در یک نهاد غیردولتی، دوباره همان نهاد در مقام یک خدمات‌رسان اجتماعی و البته با کمک مددکار اجتماعی، به سازمان‌دهی مجدد مردم می‌پردازد.

سام‌آرام در کتابش برخی از زمینه‌های فعالیت در خدمات اجتماعی برای سازمان‌های مردم‌نهاد را که از مهم‌ترین آنها: سواد آموزی، توسعه آموزشهای فنی‌وحرفه‌ای و کاربردی، فقرزدایی، مشارکت محلی، پیشگیری و مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر، تهیه طرح‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، خدمات داوطلبانه سازمان بهزیستی، حق برابر شهروندی در نظام تصمیم‌سازی، تصمیم-گیری و مدیریت اجرایی کشور، مشارکت جوانان در سازندگی و فعالیت‌های اجتماعی، نوسازی مدارس و مدرسه‌سازی، ایجاد فرصت‌های جدید شغلی برای جوانان، ارائه مشاوره‌های خانوادگی حقوقی، روانشناختی و مددکاری اجتماعی به فقرا (سام‌آرام، ۱۳۹۲؛ ۱۲۶). این کارها بدون همکاری مددکاران اجتماعی حرفه‌ای ممکن نیست و اهمیت مددکاری را دوچندان می‌کند. نکته-ای که نبایستی مددکار اجتماعی از آن غافل شود، این است که مشارکت مددکاران اجتماعی با مردم برای رساندن آنان به اجرای یک اقدام اجتماعی رادیکال است. یعنی مردم برای مردم نه برای

---

[۷] از دید هابرماس، حوزه عمومی که دموکراسی برمبنای کنش ارتباطی و مشارکت بر بستر آن تحقق می‌یابد، «نیازمند انجمن‌های داوطلبانه و مستقل شهروندان و دستگاهی نهادینه است که اجازه انتشار بدون محدودیت اطلاعات و اندیشه‌ها را بدهد. بنابراین، انواع گوناگون سازمان‌ها –از انجمن‌های اولیا و مربیان و باشگاه‌های محلی گرفته تا اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های حقوق بشر، سازمان‌های محیط زیست، سازمان‌های غیر دولتی و امثال اینها- جزء جدایی ناپذیر امکانات و تشکیلاتی است که درباره مسائل اساسی روز، به شهروندان آگاهی می‌دهند و وسایل بیان انواع گوناگون دیدگاه‌ها و نگرش‌ها را درباره مسائل و موضوعات مورد بحث و اختلاف فراهم می‌آورند (کیویستو ، ۱۳۷۸ به نقل از زاهدی، ۱۳۸۸؛ ۱۵۳-۱۵۲).

دولت یا سرمایه‌دار. در این برنامه، هرچیزی نمایانگر خودش و هستی اجتماعی است نه نمایانگر سود یا ابقای قدرت دولتی.

نکته‌ی دیگری که حائز اهمیت می‌باشد این است که همکاری مددکاری اجتماعی در مشارکت مردمی برای ایجاد و توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی و سپس سازماندهی مردمی، باید به صورت ترکیبی از یک حرکت خودجوشانه از سمت مردم همراه با آگاهی‌هایی که از سمت مددکاران صورت می‌گیرد باشد. یعنی این حرکت خودجوش مردم برای تعاون و مشارکت با آگاهی‌های مددکارانه، هدایت و سازماندهی می‌شود یعنی سیستماتیک-ارگانیک می‌گردد و به سمت کسب یک هژمونی اجتماعی به پیش می‌رود. این عمل وحدت ابتدا در کنش سیاسی جمعی که با کمک روشنفکران صورت می‌گیرد توسط گرامشی بیان شده «این وحدت بین خودجوشی[۸] و رهبری آگاهانه یا انضباط در عمل سیاسی –مادامی که این سیاست توده‌ای باشد و نه صرفا ماجراجویی گروه‌هایی که مدعی نمایندگی توده‌ها هستند- دقیقا همان اقدام واقعی سیاسی طبقات فرودست است» (گرامشی، ۱۳۷۸؛ ۱۲۴) که قابل استفاده در مدل اقدام اجتماعی مددکاری جامعه‌ای، می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این نوشته ما برای مددکاری جامعه‌ای دو کارکرد را در سازمان‌های غیردولتی بیان کردیم. اولین کارکرد، ایجاد و سپس توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی به وسیله مشارکت مردمی و دومین کارکرد، سازماندهی مردمی که در نهایت می‌تواند منجر بشود به اقدام اجتماعی برای دموکراسی مشارکتی و ایجاد جامعه اجتماعی رادیکال می‌باشد که بعد از توانمندشدن این سازمان‌ها ایجاد می‌گردد.

---

[۸] گرامشی در نقد عمل صرفا خودجوشانه در کتاب شهریار جدید می‌گوید: خودجوش به این معنی که حاصل فعالیت آموزشی منظم یک گروه رهبری –که از پیش به آگاهی دست یافته نیست، بلکه از راه تجربه‌ای روزمره به وجود آمده که «عقل سلیم» روشنگر راه آن است، یعنی توسط جهان‌بینی سنتی مردم- که آن را از سر کج‌فهمی «غریزه» می‌خوانند، حال آن‌که خود در حقیقت یک اکتساب تاریخی اولیه است (گرامشی، ۱۳۷۸؛ ۱۲۴).

آنچه که در تمام این نوشته درخشان بود و نقطه طلایی و مفهوم کلیدی بحث ما محسوب می‌شد مفهوم مشارکت بود که عنصر اصلی را در مددکاری جامعه‌ای دارد.

با تجزیه و تحلیل و ترکیب این مطالب درکنار هم، برای کار مددکاری جامعه‌ای در سازمان‌های غیردولتی و با توجه به رویکرد اقدام اجتماعی، می‌توان مدلی را ارائه کرد که با در نظر گرفتن این مدل در فرایند زمانی، بدین شکل می‌باشد:

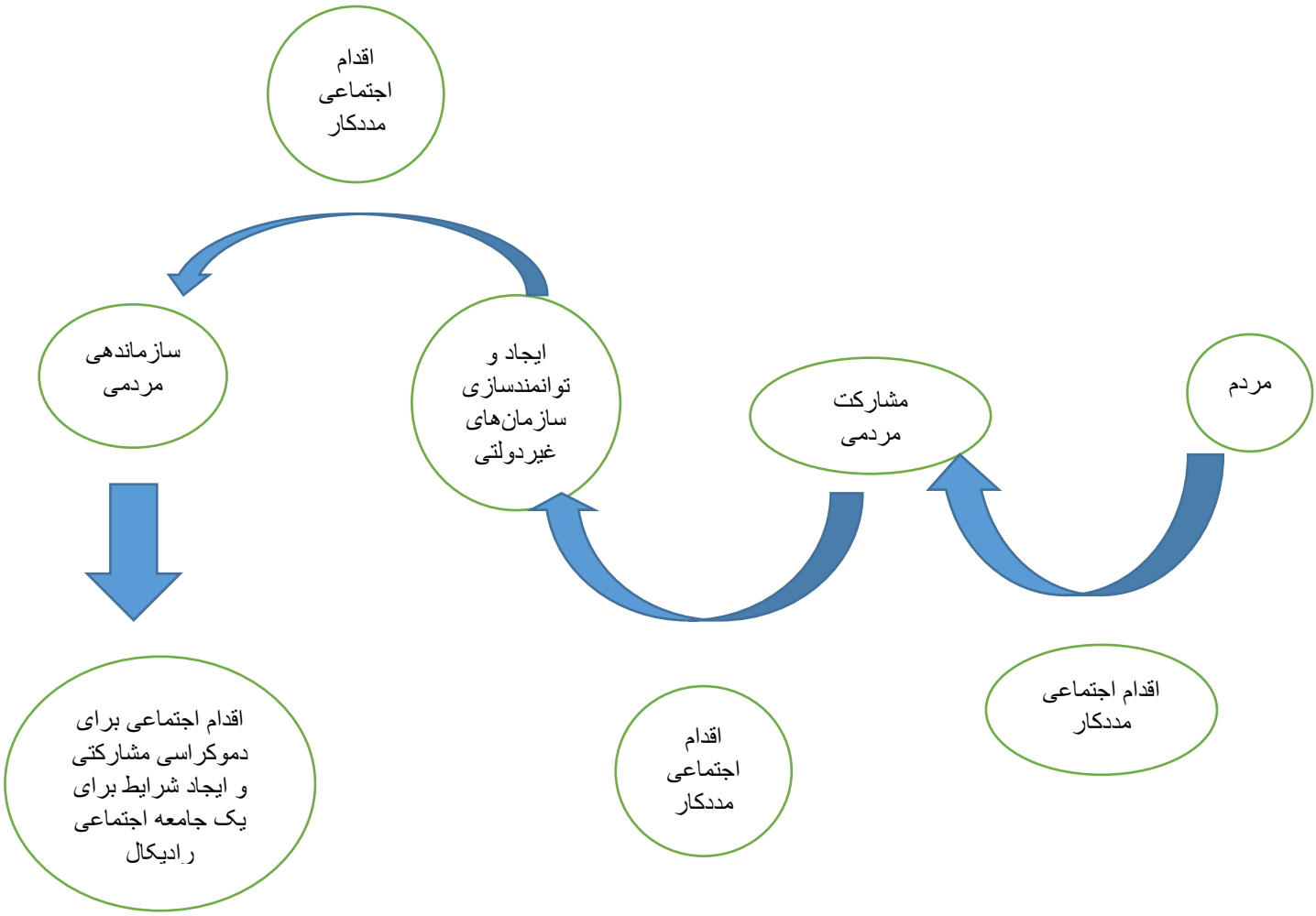

همانطور که ملاحظه می‌شود، اقدام اجتماعی هم به عنوان فرایند هم به عنوان برآیند (نتیجه) کار در نظر گرفته شده و نیز با توجه به این مدل، دانسته می‌شود که مددکار اجتماعی در دفعات متعدد، حلقه‌ی واسطه می‌شود. دفعه اول در مقام دعوت کننده و آگاهی‌دهنده برای مشارکت و بسیج مردمی و دفعه دوم مردم را از مشارکت به ایجاد و توانمندسازی سازمان‌های غیر دولتی متصل می‌کند و دفعه سوم برای سازماندهی مردمی با کمک سازمان‌های غیر دولتی واسطه بین مردم و سازمان می‌شود که در نتیجه، یک اقدام اجتماعی برای دموکراسی مشارکتی و ایجاد یک جامعه اجتماعی رادیکال را می‌تواند درپی داشته باشد.

نکته‌ی دیگری که در وظایف سازمان‌های خصوصی از آن غفلت می‌شود همین بحث تغییر اجتماعی است که کار این سازمان‌ها را به رفاه اجتماعی و افرادشان را نیز به خیرین و نیکوکاران محدود می‌کنند. در صورتی که اگر جامعه نیاز به تغییرات بنیادین داشته باشد، دیگر، مشکل با سازمان‌های خصوصی و دولتی و فعالیت‌های خیرخواهانه حل نمی‌شود و این مددکار اجتماعی است که با بسیجی که از مردم و سازماندهی آن‌ها دارد، می‌تواند جامعه را برای تغییرات اجتماعی اساسی آماده کند و به بیان زاهدی، این سازمان‌ها صرفا سازمان خیریه نیستند بلکه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز انجام می‌دهند (زاهدی، ۱۳۸۸؛ ۲۳) که ما به این فعالیت‌ها، فعالیت‌های سیاسی را نیز اضافه می‌کنیم که مرتبط با رویکرد اقدام اجتماعی می‌باشد و نقش مددکار در آنجا از توانمندسازی صِرف به توانمندسازی و سازماندهی رادیکال، تغییر پیدا می‌کند.

منابع

- اقلیما، مصطفی و عادلیان راسی، حمیده (۱۳۸۸). تکنیک‌های کار با جامعه (مددکاری جامعه‌ای)، مشهد: نشر فراانگیزش.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۸). نقش سازمان‌های غیر دولتی در توسعه پایدار، تهران: انتشارات مازیار.
- زاهدی اصل، محمد (۱۴۰۰). مددکاری اجتماعی کار با جامعه، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- سام‌آرام، عزت‌الله و عالمین، شقایق (۱۳۹۲). مددکاری اجتماعی (کار با جامعه)، تهران: انتشارات علم.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۵۶). برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی، ایتالیا: انتشارات بابک.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۷۸). شهریار جدید، ترجمه‌ی عطا قادی کلائی، تهران: نشر دنیای نو.
- Praddep’ mini & sathyamurati .Community social work: a theoritical perspective. International journal of research in social sciences; October 2017.